

پژوهش‌نامه نقد و هابیت؛ سراج منیر ♦ سال چهارم ♦ شماره ۱۳ ♦ بهار ۱۳۹۳
صفحات: ۱۷۹-۱۵۵ ♦ تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۹/۱۵ ♦ تاریخ تأیید: ۱۳۹۳/۰۳/۰۸



بررسی و نقد دیدگاه شاه ولی الله دهلوی در مسئله شرک

علی ملاموسی میبیدی*

چکیده

شاه ولی الله دهلوی با تأثیرپذیری از آرای ابن تیمیه در مسئله توحید و شرک، و با ارائه تعریفی از شرک به مبارزه با مظاهر شرک در جامعه اسلامی زمان خود پرداخت. به عقیده او شرک، به شرک در عبادت، استعانت، ندا و استغاثه، نذر و قسم تقسیم می‌شود، او در آثار خود با تشبیه کردن عمل مشرکان زمان پیامبر با مسلمانان زمان خود، اعمالی مثل زیارت قبور، شدّ رحال، تسمیه به همراه «عبد»، توسّل، استغاثه، و نذر و قسم را از مظاهر شرک شمرد و مسلمانان زمان خود را از این اعمال بر حذر داشت. در این مقاله می‌کوشیم آرا و اندیشه‌های محدث دهلوی را در حوزه شرک و اقسام آن بررسی کنیم.

کلیدواژه‌ها: شاه ولی الله دهلوی، شرک، شدّ رحال، بناء بر قبور، توسّل، شفاعت.

◆ مقدمه

یکی از شخصیت‌های تأثیرگذار در شبه‌قاره هند، که بسیاری از اندیشمندان او را مجدد اسلام در شبه‌قاره می‌دانند، شاه‌ولی‌الله دهلوی (متوفی ۱۱۷۶ ه.ق.) است. وی آثار زیادی در حوزه‌های مختلف علوم اسلامی دارد و توانسته با آرا و نظریات خود تأثیر بسزایی در دوران خود و همچنین تا عصر کنونی داشته باشد. دیوبندی‌ها آرا و عقاید خود را متأثر از او می‌دانند. اهل حدیث شبه‌قاره نیز به نحوی خود را مدیون دهلوی می‌دانند.

همچنین یکی از چالش‌هایی که جهان اسلام با آن رو به رو است، درک ناصحیح از مسئله شرک است، که برخی از گروه‌های تکفیری به دلیل این بدفهمی‌ها جان و مال و ناموس مسلمانان را مباح دانستند. در ادامه ضمن بررسی دیدگاه دهلوی در مسئله شرک بر اساس آثار وی در این زمینه، با توجه به اقوال علمای حنفی‌مذهب، به ویژه علمای دیوبند، به نقد آنها نیز خواهیم پرداخت.

◆ محدث دهلوی و تأثیرپذیری او از اندیشه‌های ابن تیمیه حرّانی

شاه‌ولی‌الله دهلوی حنفی از علمای مشهور قرن دوازدهم شبه‌قاره هند است. وی در ۱۱۱۴ ه.ق. در دهلی به دنیا آمد. برای کسب علم ابتدا نزد پدرش عبدالرحیم، که از بزرگان و مشایخ صوفیه دهلی بود، تلمذ کرد، و با او در طریقه نقش‌بندی بیعت کرد. بسیاری از علوم مثل حدیث، فقه، اصول، عقاید و ... را نزد پدرش آموخت و در اثنای آن حدود دوازده سال نزد شیخ محمد افضل سیالکوتی علم حدیث فرا گرفت. در ۱۱۴۳ ه.ق. به همراه شیخ عبیدالله بارهوی و محمد عاشق عازم سفر به حرمین شریفین شد. ابتدا در مدینه نزد شیخ محمد بن ابراهیم کردی علم حدیث آموخت و در ۱۱۴۴ ه.ق. از او اجازه روایت گرفت.^۱ در حرمین شریفین ضمن آشنایی با تفکرات ابن تیمیه و ابن قیم از اندیشه آنها متأثر شد. در مکه مکرمه نزد شیخ وفدالله مالکی و

شیخ تاج‌الدین قلعی کسب علم کرد و بعد از آن به دهلی بازگشت و به ترویج تفکر سلفی در شبه‌قاره پرداخت. بعد از او فرزندان و شاگردانش اندیشه‌های او را ترویج کردند، تا حدّی که در عصر حاضر شاهد تأثیرات آرای دهلوی در مکتب دارالعلوم دیوبند و اهل حدیث شبه‌قاره هستیم.

اما درباره نحوه آشنایی دهلوی با آرا و اندیشه‌های ابن تیمیه و ابن قیم نظراتی داده شده است. برخی، همچون عفّانی در *زهر البساتین*، معتقدند محدّث دهلوی از طریق محمّد بن ابراهیم کردی، که سلفی‌العقیده بوده، و شیخ محمّد حیات سندی و شیخ محمّد بن عبدالوّهّاب با نظرات ابن تیمیه آشنا شده است.^۱

فریوایی در مقاله خود معتقد است محدّث دهلوی با راهنمایی شیخ ابراهیم کورانی، فرزند شیخ طاهر کردی، با کتب ابن تیمیه و ابن قیم آشنا می‌شود و از آرا و اندیشه‌های او بهره می‌برد. رویه آزاداندیشی دهلوی که در آثارش دیده می‌شود همگی مدیون تأثیرپذیری او از آثار ابن تیمیه بوده است.^۲ فریوایی در تأیید کلامش کتاب *حجّة الله البالغة* را متأثر از اندیشه‌های ابن تیمیه می‌داند و معتقد است برخی از عبارات ابن تیمیه بعینه در این کتاب آمده است.^۳

سیالکوتی کتاب *البلاغ المبین* دهلوی را متأثر از اندیشه‌های ابن تیمیه معرفی می‌کند و معتقد است این کتاب فصول مختلفی از کتاب *اقتضاء الصراط المستقیم* ابن تیمیه را در خود جای داده، و به خاطر کثرت منقولاتش از ابن تیمیه می‌توانیم این کتاب را خلاصه فارسی کتاب *اقتضاء الصراط المستقیم* ابن تیمیه قلمداد کنیم.^۴ کتاب *تحفة الموحّدين* با اینکه حجم کمتری دارد، ولی تأثیرپذیری وی از تفکرات ابن تیمیه در این اثر به مراتب بیشتر از آثار دیگر اوست، و با جامعیت بیشتری به مصادیق شرک می‌پردازد.

۱. عفّانی، سید بن حسین، *زهر البساتین من مواقف العلماء والربانین*، ج ۲ ص ۱۰۶.

۲. فریوایی، عبد الرحمن بن عبد الجبار، مقاله: «شیخ الإسلام ابن تیمیه علومه ومعارفه ودعوته في شبه القارة الهندية»، *مجلة البحوث الإسلامية*، ج ۴۲، ص ۱۶۵.

۳. همان، ص ۱۶۶.

۴. سیالکوتی، محمّد بشیر، *الامام المجدد المحدث الشاه ولی الله الدهلوی حیاته ودعوته*، ص ۶۲.

محدث دهلوی در رساله‌ای جداگانه به دفاع از معتقدات ابن تیمیه پرداخته و برای او مناقبی ذکر می‌کند. این رساله در کتاب *الجامع لسیرة شیخ الإسلام ابن تیمیه* به چاپ رسیده و آلوسی این رساله را در *جلاء العینین* نقل کرده است.^۱

♦ شرک در اصطلاح

اثبات صفاتی از صفات خاصّه خداوند تبارک و تعالی بر غیر خداوند، به طوری که کسی جز باری تعالی از عهده آن بر نیاید، مثل زنده کردن و میراندن، اولاد بخشیدن، روزی رساندن، اطلاع بر اسرار داشتن از مصادیق شرک است؛ لذا هر که اعتقاد داشته باشد که انبیا یا ملائکه و یا کسان دیگر غیر از خداوند اختیار تصرف در آسمان و زمین داشته باشند، به طوری که آب از آسمان بیارد، دانه از زمین برویاند، کسی را اولاد دهد و یا بکشد و یا کور و کر، رزق و مال و ... دهد صاحب این عقیده مشرک است.^۲

♦ اقسام شرک

♦ ۱. شرک در عبادت

شاه ولی الله دهلوی اقسام شرک را به پنج صورت: «شرک در عبادت، شرک در استعانت، شرک در دعا، شرک در ذبح و شرک در نذر و قسم» تقسیم می‌کند، و برای هر قسم تعریف خاصی ارائه می‌دهد. وی در تعریف شرک در عبادت می‌گوید: «شرک در عبادت تعظیم بر غیر خدا به قصد قرب الاهی یا نجات در عالم آخرت است».^۳

دهلوی در رساله *تحفة الموحّدين*، برخی از اعمال همچون رکوع کردن، دست

۱. محمّد عزیز شمس و علی بن محمّد العمران، *الجامع لسیرة شیخ الإسلام ابن تیمیه*، ص ۶۴۲؛ آلوسی، نعمان بن محمود، *جلاء العینین فی محاکمة الأحمدين*، ص ۶۰.

۲. دهلوی، احمد بن عبد الحليم، *البلاغ المبین*، ص ۹؛ همو، *تحفة الموحّدين*، ص ۱۱؛ همو، *حجة الله البالغة*، ج ۱، ص ۱۱۹؛ همو، *الفوز الكبير فی أصول التفسیر*، ص ۳۵.

۳. همو، *التفهيمات الإلهية*، ج ۲، ص ۶۳.

بسته، با ادب به پا ایستادن پیش غیرخدا، و همچنین در وقت عبادت توجّه به قبور بزرگان، همگی را اگر به قصد تعظیم غیرالله باشد از مصادیق شرک دانسته است.^۱

نقد

شکی نیست منظور از عبادتی که نباید برای غیرخدا صورت بگیرد، مطلق خضوع و انقیاد نیست؛ زیرا اگر این معنا درست باشد، باید همه بندگانی که در برابر مولایشان خضوع و انقیاد داشتند، یا اجیرانی که در کار اجیر می‌شوند و مجبورند از موجر اطاعت کنند و همچنین تمام خدمت‌کاران و خدمت‌گزاران سلاطین، و فرزندی را که در برابر والدین خضوع می‌کنند مشرک خطاب کنیم که این کار صحیحی نیست، و تعظیم در برابر غیرالله زمانی موجب کفر می‌شود که در حین انقیاد و تواضع اعتقاد به استقلال این اشخاص به انقیاد و تواضع داشته باشد بدون اینکه متوجّه خداوند کریم باشند.^۲

چنان که در تعریف دهلوی از شرک در عبادت ملاحظه می‌شود، وی صرف تعظیم به غیرالله را شرک ندانسته، بلکه به همراه تعظیم باید قصد قربت هم لحاظ شود تا اینکه عمل مشرکانه محسوب شود. لذا شرک دانستن رکوع، دست بسته، به پا ایستادن به قصد تعظیم، با تعریف خودش از شرک در عبادت سازگاری ندارد و خروج از تعریف به حساب می‌آید.

و بنا بر تعریف دهلوی، مبنی بر اینکه شرک زمانی است که تعظیم غیرالله به قصد قصد تقرّب باشد، تا زمانی که ما اطلاعی از قصد مکلف نداشته باشیم نمی‌توانیم حکم به شرک کنیم و وظیفه ما این است که عمل مسلمان را حمل بر صحت کنیم.

دهلوی در ادامه به نقل برخی از مصادیق شرک عبادی در بین مسلمانان اشاره می‌کند و آن را به خاطر تشابه عملکرد آنان با مشرکان دوران جاهلی نکوهش

۱. همو، تحفة الموحّدين، ص ۲۳-۲۴.

۲. کاشف الغطاء، جعفر، منهج الرشاد لمن أراد السداد، ص ۵۱.

می‌کند، که به برخی از موارد آن اشاره می‌کنیم:

شدّ رحال به قصد زیارت

به عقیده دهلوی، مشرکان به مواضع متبرکه عزم سفر می‌کردند و به محض رسیدن به بتهای خود تقرّب می‌جستند. لذا رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای اینکه امر جاهلیت رواج نگیرد و شدّ باب انحراف کند سفر به مواضع متبرکه به غیر از مساجد ثلاثه به قصد خصوصیت تبرک را منع کرد و فرمود: «بار سفر بسته نمی‌شود مگر به سوی سه مسجد [مسجدالحرام، مسجدالنبی و مسجدالاقصی]».^۱

لذا به عقیده دهلوی زیارت قبر و محلّ عبادت ولی‌ای از اولیای الهی و رفتن به کوه طور همگی مشمول روایت ناهیه نبوی می‌شود.^۲ دهلوی حتی به نهی هم بسنده نکرد، بلکه آن را از گناهان بزرگ یاد می‌کند، به طوری که از قتل و زنا بالاتر است.^۳ محدّث دهلوی درباره مستثنی منه حدیث «لا تشدّ الرحال» می‌گوید:

نهی رسول الله صلی الله علیه و آله از شدّ رحال به خاطر شدّ ذریعه شرک بوده تا اینکه مردم، هر مسجد و هر مکانی را متبرک و مورد تعظیم همانند مسجدالحرام و مسجد نبوی و بیت المقدّس قرار ندهند؛ همان گونه که مردم در دوران جاهلیت این کارها را انجام می‌دادند، و این منظور رسول الله با تقدیر خاصّ مستثنی منه به مسجد و غیره حاصل نمی‌شود، بلکه باید کلام را بر عموم رها کرد، و بگوییم: «لا تشدّ الرحال إلى مكان من الأمكنة المعظمة بين الناس من المقابر والمساجد إلا إلى هذه الثلاثة المعظمة».^۴

نقد

محمد انور شاه کشمیری درباره حدیث «لا تشدّ الرحال» تقدیر «مطلق مکان» در

۱. دهلوی، احمد، مصفی شرح موطن، ص ۸۸؛ همو، حجّة الله البالغة، ج ۱ ص ۱۲۲.

۲. همو، حجّة الله البالغة، ج ۱، ص ۳۲۵.

۳. همو، التفهيمات الإلهية، ج ۲، ص ۴۵.

۴. همو، شرح تراجم ابواب البخاری، ص ۱۰۱.

استثناء مفرغ را نمی‌پذیرد، و قائل است که فقط باید «مسجد» را در تقدیر گرفت، در این صورت روایت دیگر تعلقی به زیارت قبور ندارد، کشمیری در تأیید کلامش به روایت مسند احمد که: «لَا يَنْبَغِي لِلْمَطِيِّ أَنْ تُشَدَّ رِحَالُهُ إِلَى مَسْجِدٍ يُبْتَغَى فِيهِ الصَّلَاةُ»^۱ تمسک می‌کند. در این روایت «مسجد» مستثنی منه است. پس با استدلال محکم کشمیری هم روایت بصره بن ابی بصره غفاری و هم روایت ابوهریره هیچ‌گونه دلالتی در خصوص مسئله شد رحال پیدا نمی‌کند.^۲

ابن عابدین (متوفی ۱۲۵۲) با تقدیر «مسجد»، اشکال شد رحال برای صله رحم و تعلّم علم و زیارت مشاهد بالأخص زیارت قبر نبی اکرم ﷺ و قبر حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام و سائر ائمه را از این حدیث دفع شده می‌بیند.^۳

شبیر احمد عثمانی حدیث را در مقام بیان فضیلت مساجد ثلاثه برمی‌شمرد که این فضیلت در شد رحال به مساجد دیگر وجود ندارد،^۴ و به عبارت دیگر، فضیلت تام در شد رحال به این مساجد است.^۵

بناء بر قبور

شاه ولی الله دهلوی درباره یکی دیگر از عادات دوران جاهلی می‌گوید یکی از عادات یهود و نصاری بناء مسجد در قبرستان بود که ساختن مسجد در آنجا را افضل می‌پنداشتند. آنها بر روی قبر چراغ می‌بردند و بر قبور خود طواف و سجده، و در تزئین مقابر اسراف می‌کردند. در مواضعی که پیامبران و صالحان دفن بودند نماز خواندن را برای خود لازم می‌دانستند. لذا پیامبر ﷺ درباره آنان فرمود: «لعن الله اليهود والنصارى اتخذوا قبور انبياءهم مساجد».^۶ محدث دهلوی با استناد به همین روایت سجده بر قبور یا حرکت به سوی قبور از روی تعظیم را شرک جلی می‌داند و

۱. ابن حنبل، احمد، پیشین، ج ۱۸، ص ۱۵۲.

۲. کشمیری، محمد، فیض الباری علی صحیح البخاری، ج ۲، ص ۵۸۹.

۳. ابن عابدین، محمد امین، رد المحتار علی الدر المختار، ج ۲، ص ۶۲۷.

۴. عثمانی، شبیر احمد، موسوعة فتح الملهم بشرح صحیح الإمام مسلم، ج ۶، ص ۵۳۸.

۵. همان، ج ۶، ص ۴۸۹.

۶. بخاری، محمد، پیشین، ج ۲، ص ۸۸، ح ۱۳۳۰؛ نیشابوری، مسلم، پیشین، ج ۱، ص ۳۷۶، ح ۵۲۹.

اگر از روی قرب الی الله به واسطه ایشان باشد شرک خفی برمی‌شمرد.^۱
اما به عقیده دهلوی ساخت مسجد بر قبور مسلمانان جایز نیست و باید آن مسجد منهدم و زمینش هموار شود. همچنین قبّه‌هایی که بر قبور بنا می‌شود هدم آنان واجب است؛ زیرا اساس این بناها بر عصیان پیغمبر ﷺ است، و چیزی که بناء آن بر معصیت و مخالفت رسول باشد اولی به هدم از مسجد ضرار است. از این رو به سبب وجوب هدم چنین بنایی پیامبر اکرم ﷺ بنای بر قبور را منع کرده و کسی را که بر قبری مسجدی بنا کند لعن کرده است.^۲

محدث دهلوی برای اثبات مدّعی خویش - یعنی حرمت بناء بر قبور -^۳ به روایت ابی الهیّاج از امام علی (ع) استناد می‌کند که رسول خدا ﷺ ایشان را فرستاد و به او چنین گفت: «أَنْ لَا تَدْعَ تَمْثَالًا إِلَّا طَمَسْتَهُ وَلَا قَبْرًا مُشْرِفًا إِلَّا سَوَّيْتَهُ»؛ هیچ بتی را رها نکن مگر اینکه هم‌سطح کنی.^۴

همچنین روایت جابر که بر اساس آن پیامبر فرمود: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ أَنْ يُجَصَّصَ الْقَبْرُ، وَأَنْ يُقْعَدَ عَلَيْهِ، وَأَنْ يُبْنَى عَلَيْهِ»؛ یعنی ایشان نهی کرد از اینکه قبر گچ‌کاری شود و بر روی آن بنشینند و بنا بر روی آن ساخته شود.^۵

نقد

چنان‌که دیدیم دهلوی با روایت «لعن الله اليهود والنصارى اتّخذوا قبور انبياءهم مساجد» قائل به حرمت بناء بر قبور شد، در حالی که حدیث مذکور ناظر به بناء بر قبور نیست، بلکه روایت از سجده و قبله قرار دادن قبور نهی می‌کند و اصلاً ناظر به بنای بر قبور نیست.

۱. دهلوی، أحمد، البلاغ المبین، ص ۱۴-۱۵؛ همو، تحفة الموحّدين، ۳۹؛ همو، حجة الله البالغة، ج ۱، ص ۳۲۷.

۲. همو، البلاغ المبین، ص ۱۸.

۳. همو، حجة الله البالغة، ج ۲، ص ۵۸.

۴. نیشابوری، مسلم، پیشین، ج ۲، ص ۶۶۶، ح ۹۶۹.

۵. همان، ج ۲، ص ۶۶۷، ح ۹۷۰.

محمد زکریا کاندهلوی ذیل حدیث: «اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ قَبْرِي وَتَنًا يُعْبَدُ، اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى قَوْمٍ اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ»^۱، کلامی را از قاضی بیضاوی نقل می‌کند. وی معتقد بود یهود و نصاری بر قبور انبیای خود سجد می‌کردند و در هنگام خواندن نماز به آنها توجه کرده و آنها را همانند بتان اخذ می‌کردند و به همین منظور مورد لعن الاهی قرار گرفتند و مسلمانان از این کارها منع شدند.^۲

نورالدین سندی هم همین کلام کاندهلوی را تأیید می‌کند و وجه کراهت در حدیث مذکور را به این خاطر می‌داند که به عبادت خود قبر کشیده نشود.^۳

روایت ابوالهیاج

اما در روایت ابوالهیاج قرائنی موجود است دال بر اینکه حدیث ارتباطی به هدم قبور ندارد. زیرا:

۱. ائمه حدیثی که این روایت را در کتب صحاح و سنن خود ذکر کرده‌اند این روایات را تحت عنوان «باب الأمر بتسوية القبور» ذکر کرده‌اند که مرادشان مسطح و مساوی بودن قبر است و اگر غیر این از روایت می‌فهمیدند باید روایت را تحت عنوان «باب الأمر بتخريب القبور وهدمه» ذکر می‌کردند.

۲. مسلم روایت دیگری را در این باب ذکر می‌کند که مؤید عدم حمل روایت بر هدم قبور است. راوی می‌گوید با فضاله در سرزمین روم بودیم. یکی از مصاحبان ما فوت کرد. فضاله دستور داد قبر او را مساوی کنند و گفت: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَأْمُرُ بِتَسْوِيَتِهَا»؛ از رسول خدا شنیدم که دستور می‌داد قبرها را تسطیح کنند.^۴ این روایت شاهد بر این است که مراد از تسویه قبور تسطیح آن است، نه هدم بنای بر قبور. زیرا در این جریان بنای بر قبور صورت نگرفته بود تا هدم شود.

۳. مراد از تسویه قبوری که از آن نهی شده است بنا به تصریح فقهای مذاهب

۱. همان.

۲. کاندهلوی، محمد، *أوجز المسالك إلى موطن مالك*، ج ۳، ص ۵۴۱.

۳. سندی، محمد، *حاشية السندي على سنن النسائي*، ج ۴، ص ۹۵؛ ج ۲، ص ۴۱.

۴. نیشابوری، مسلم، پیشین، ج ۲، ص ۶۶۶، ح ۹۶۸.

اربعه، به ویژه احناف، ارتفاع بیش از حدّ قبر است. سهارنپوری در این باره می‌نویسد:
ارتفاعی که امر به ازاله آن بر روی قبر شده است نه مقدار تسنیم^۱
است و نه مقداری که به خاطر احترام به صاحب قبر شناخته می‌شود،
بلکه منظور ارتفاع زیاد قبر است که در زمان جاهلیت آن را انجام
می‌دادند.^۲

روایت جابر

اما راجع به روایت جابر، اکثر علما از این روایت کراهت فهمیدند. برای مثال،
ترمذی این روایت را تحت عنوان «باب ما جاء فی کراهیة تجصیص القبور»^۳ آورده،
و از علمای احناف، ابوحنیفه،^۴ شبیر احمد عثمانی،^۵ و مظهری،^۶ کراهت بنای بر قبور
فهمیده‌اند.

حاکم نیشابوری بعد از نقل حدیث جابر «نهی رسول الله ... والکتابه فیها والبناء
علیها» می‌گوید:

به نهی در روایت جابر عمل نشده است؛ زیرا ائمه مسلمین از شرق
تا غرب بر روی قبورشان می‌نویسند و این عملی است که خلف از سلف
گرفته است.^۷

تسمیه به نام‌های «عبد الرسول و ...».

به عقیده دهلوی، یکی دیگر از رفتارهای مشرکان در جاهلیت که در آن مظنه

۱. «تسنیم قبر هنگامی است که قبر از سطح زمین به مقدار کوهان شتر بالا برده شود». فیومی، احمد،
المصباح المنیر، ج ۱، ص ۲۹۱.

۲. سهارنپوری، خلیل احمد، بذل المجهود فی حلّ أبی د/ود، ج ۱۴، ص ۱۸۷؛ مبارکفوری، صفی الرحمن، منة
المنعم فی شرح صحیح مسلم، ج ۲، ص ۷۳.

۳. ترمذی، محمد، سنن الترمذی، ج ۲، ص ۳۵۹.

۴. ابن عابدین، محمد امین، رد المحتار علی الدر المختار، ج ۲، ص ۲۳۷.

۵. عثمانی، شبیر احمد، فتح الملهم، ج ۶، ص ۵۱.

۶. مظهری، محمد ثناء الله، التفسیر المظهری، ج ۶، ص ۲۴.

۷. نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۵۲۵، ح ۱۳۷۰.

شرک بود، تسمیه فرزندان‌شان به نام‌های «عبدالغزی، عبدالشمس و ...» بود که خداوند متعال این رفتار را نکوهش کرد و فرمود: «فَلَمَّا أَتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ».^۱ دهلوی ذیل این آیه کریمه می‌گوید:

در روایت وارد شده است که حواء صاحب فرزندی شد. هنگام نام‌گذاری او که شد، شیطان به او وحی کرد و حواء نام فرزندش را «عبدالحرث» گذاشت.^۲ و همچنین احادیث زیادی وارد شده است که رسول خدا ﷺ نام‌های اصحاب را از «عبدالغزی و عبدالشمس و ...» به «عبدالله و عبدالرحمن و ...» تغییر داد.^۳

دهلوی اهل زمان خود را به خاطر اینکه نام فرزندان‌شان را «عبد فلان» و «غلام فلان» می‌گذارند نکوهش می‌کند و این کار آنها را در زمره شرک در تسمیه معرفی می‌کند.^۴ لذا معتقد است اگر کسی نام فرزندش را «عبدالرسول» و «بنده علی» و ... بگذارد مشرک می‌شود.^۵

نقد

ذکر حدیث حواء از جانب دهلوی بعد از نقل آیه کریمه اشعار بر این امر دارد که حضرت آدم و حواء در این نام‌گذاری نعوذ بالله مشرک شده باشند. در حالی که به اجماع فرق اسلامی پیامبران گرامی از شرک و کفر حتی در دوران قبل از بعثت به دور هستند، چه رسد در دوران نبوت ایشان.

علاوه بر این، به اعتقاد مبارکفوری، در سند روایت سمرة بن جندب، اتصال سند از عمر بن ابراهیم به قتاده ضعیف است،^۶ هرچند بسیاری از علمای جرح و تعدیل او را توثیق کرده‌اند، اما حتی به عقیده ابن کثیر این روایت در زمره اسرائیلیات است و از

۱. أعراف (۷): ۱۹۰.

۲. ترمذی، محمد، سنن الترمذی، ج ۵، ص ۱۱۸، ح ۳۰۷۷؛ ابن حنبل، احمد، مسند، ج ۳۳، ص ۳۰۵، ح ۲۰۱۱۷.

۳. دهلوی، احمد، حجة الله البالغة، ص ۱۲۲.

۴. همو، فتح الرحمن بترجمة القرآن، ص ۱۷۸.

۵. همو، تحفة الموحدين، ص ۳۷.

۶. مبارکفوری، عبدالرحمن، تحفة الأخوذی بشرح جامع الترمذی، ج ۸، ص ۳۶۶.

کعب الاحبار گرفته شده است.^۱

برخی هم بر فرض اثبات این جریان حدیث را دالّ بر مشرک شدن حوّا نمی‌دانند؛ زیرا حوّا نمی‌دانست که «حارث» اسم ابلیس است.^۲

اما راجع به تسمیه به «عبدالنبی» و «عبدالرسول»، کشمیری در این باره از رشید احمد کنگوهی نقل می‌کند که اضافه شدن عبد به غیر خداوند، از دو وجه خالی نیست: یا غیر خداوند معبود به غیر خداست یا نه، در صورت اوّل حرام است و در صورت دوم اگر موهم عبادت غیرالله باشد کراهت دارد، و الاّ اگر موهم عبادت نباشد جایز است. لذا تسمیه به عبدالعزّی و عبدالمناف، چون بت در زمان جاهلیت بودند، حرام است و تسمیه به عبدالنبی مکروه و تسمیه به عبدالمطلبّ جایز است.^۳

♦ ۲. شرک در استعانت

یکی دیگر از اقسام شرک نزد دهلوی، شرک در استعانت است، و آن یعنی شخص مشرک از کسی حاجتی را بخواهد با علم به اینکه آن شخص قدرت برآوردن حاجت را با تغییر اراده نافذ الاهی داشته باشد. مانند شفای مریضان، زنده کردن، میراندن، رزق دادن، خلق فرزند و ... که متضمّن اسماء الاهی است.^۴

به عقیده شاه‌ولی‌الله دهلوی اکثر مشرکان زمان پیامبر به شرک در عبادت و استعانت مبتلا بودند.^۵ از این رو دأب مشرکان در برآورده شدن حاجاتشان استعانت به غیر خداوند بود. آنها در شفای بیماران و غنای فقرا از غیر خدا مدد می‌گرفتند و برای آنها نذر می‌کردند و با این نذوراتشان توقّع رسیدن به خواسته‌هایشان را داشتند و اسم‌های آنها را رجاء به خاطر برکت ادا می‌کردند.^۶

۱. همو، البدایة والنهاية، ج ۱، ص ۱۰۸.

۲. کشمیری، محمّد، العرف الشّدي شرح سنن الترمذی، ج ۴، ص ۲۶۴.

۳. همو، فیض الباری علی صحیح البخاری، ج ۳، ص ۵۳۲.

۴. دهلوی، أحمد، التفهيمات الإلهية، ج ۲، ص ۶۳.

۵. همو، إزالة الخفاء عن خلافة الخلفاء، ج ۳، ص ۵.

۶. همو، حجّة الله البالغة، ج ۱، ص ۱۲۰-۱۲۱.

دهلوی مردم دوران خود را به خاطر اینکه در طلب حوائج از مردگان در کوشش بودند نکوهش می‌کند و معتقد است طلب حاجت از مردگان با علم به اینکه میّت سبب در رسیدن به آن حاجت باشد کفر است و احتراز از آن واجب است.^۱ به نظر او، بسیاری از مردم، مرتکب شرک عبادت و استعانت خفی می‌شوند. آنها پیش خود می‌گویند شرکی که مبغض خداست غیر از آنچه است که انجام می‌دهد، در حالی که کارهایشان شرک‌آلود است و این، بدین خاطر است که در شرع تصریح به شرک بودن این اعمال و کشف از ماهیت آنها نشده است.^۲

نقد

در استعانت به غیر خدا دو صورت قابل تصوّر است: یکی صورت استقلال در تأثیر و ایجاد است که در این صورت شبهه‌ای در آن نیست که شرک است، و دیگری صورت عدم استقلال و بر وجه اعانت و ارشاد در تدبیر کاری، یا شفاعت فردی، یا دفع شرّی باشد. در این صورت هیچ شبهه‌ای در آن نیست که شرک نیست. زیرا در احادیث وارد شده است: «یا عباد الله اعینونی» و «یا محمد انّی اتوجه بك الی ربّی».^۳

شبیر احمد عثمانی ذیل آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»^۴ با تأکید بر مطلب فوق،

می‌گوید:

استمداد از غیر خداوند در حقیقت جایز نیست، ولی اگر شخصی مقبول واسطه رحمت الاهی باشد و از آن طلب یاری و کمک شود با اعتقاد به اینکه او مستقلّ در یاری رساندن نیست، این استمداد جایز است؛ زیرا استعانت از این ولی در حقیقت استعانت از خداوند متعال است.^۵

۱. همو، *الخير الكثير*، ص ۱۰۵.

۲. همو، *حجّة الله البالغة*، ج ۱، ص ۲۰۶.

۳. قادری، شاه فضل رسول، *سيف الجبار*، ص ۱۵.

۴. فاتحه (۱): ۵.

۵. عثمانی، شبیر احمد، *تفسير عثمانی (اردو)*، ج ۱، ص ۴۹.

توسّل و دیدگاه شاه ولی الله دهلوی

دهلوی در تفسیر آیه مبارکه ﴿وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾^۱ آورده است که علمای تفسیر معتقدند در حقیقت، وسیله، عمل آدمی است، اعمال نیک وسیله رضای الاهی است.^۲ وی دلالت برخی از روایات باب توسّل را، به خاطر اینکه از مظنه شرک به دور باشد، تأویل می‌کند. برای نمونه، وی در روایت عثمان بن حنیف، که ترمذی آن را در سنن خود نقل کرده است، مناقشه می‌کند. در این روایت آمده است که شخص نابینایی از پیامبر طلب شفا کرد و پیامبر به او آموخت بعد از وضو گرفتن بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَأَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ، إِنِّي تَوَجَّهْتُ بِكَ إِلَى رَبِّي فِي حَاجَتِي هَذِهِ لِتُقْضَى لِي».^۳

دهلوی معتقد است برای اینکه به شرک جلی گرفتار نشویم باید روایت را تأویل برده و قائل به مجاز شویم؛ زیرا نصّ روایت اشاره به ذات پیامبر اکرم ﷺ دارد و اطلاق آن در حال غیبت مجاز است، و مجاز نیاز به علاقه دارد و علاقه آن ذات پیامبر ﷺ با وصف نبوت است. این لحاظ در درون تمام مؤمنین وجود داد. لذا شخص داعی به جانب الاهی هنگام دعا ندا می‌دهد که وسیله من به جانب الاهی ایمان من به پیغمبر توست. مؤید برداشت وی، خطاب در عبارت «فشفعه فی» است که دلالت می‌کند خطاب تخیلی است نه حقیقی؛ زیرا اگر به صورت حقیقی بود باید می‌گفت: «فشفع هذا النبی».^۴

دهلوی با توجّه به روایت بخاری مبنی بر استسقاء عمر از عبّاس عموی پیامبر که گفت: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَتَوَسَّلُ بِنَبِيِّنَا فَتَسْقِينَا، وَإِنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِعَمِّ نَبِيِّنَا فَاسْقِنَا»^۵، توسّل در حال ممات را نمی‌پذیرد و فقط توسّل را مختصّ به حال حیات می‌داند.^۶

۱. مائده (۵): ۳۵.

۲. دهلوی، أحمد، البلاغ المبین، ص ۱۰۷.

۳. ترمذی، محمد، سنن الترمذی، ج ۵، ص ۴۶۱، ح ۳۵۷۸.

۴. همو، البلاغ المبین، ص ۱۱۱-۱۱۵.

۵. بخاری، محمد، صحیح البخاری، ج ۲، ص ۲۷، ح ۱۰۱۰.

۶. همو، البلاغ المبین، ص ۱۶.

نقد

محمد زاهد کوثری از بزرگان حنفیه، آیه مبارکه ﴿وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾ را دلیل بر مشروعیت توسّل به اشخاص و اعمال، و حیات و ممات می‌داند. او معتقد است آیه مبارکه عام است و تمامی این موارد را در بر می‌گیرد. کسی بین این حیات و ممات فرق نمی‌گذارد، مگر اینکه قائل به فنای ارواح بعد از مردن شود، که این قول منجر به انکار بعث می‌شود، و یا اینکه مدّعی انتفای ادراکات جزئیّه از نفس بعد از مفارقت از بدن شود که مستلزم انکار ادله شرعیه در این باب است.^۱

جواز توسّل به ذات

کوثری حدیث استسقاء عمر را یکی از دلایل جواز توسّل به ذات می‌داند؛ زیرا ابن عبد البر^۲ در الاستیعاب، ذیل این روایت از عمر نقل می‌کند: «هذا والله الوسيلة إلى الله عزّوجلّ»،^۲ یعنی عبّاس عموی پیامبر وسیله من برای استجابت دعای من است، چنان که قول عمر در روایت که گفت: «وإنّا نتوسّل إليك بعمّ نبینا» صراحت در توسّل به شخص عبّاس رضی الله عنه است.

کوثری حدیث عثمان بن حنیف را دالّ بر توسّل به ذات می‌داند. او معتقد است برگرداندن حدیث از ظاهر آن، تحریف کلام به هوای نفس است، چنانچه استجابت دعا، نه به دعای نابینا بود و نه به دعای پیامبر؛ زیرا در روایت چیزی در این باره نقل نشده است، بلکه تمام الحجه همان نصّ دعایی است که از پیامبر در روایت نقل شده است. این روایت را جماعتی از حفاظ تصحیح کرده‌اند.^۳

شیخ الاسلام حسین احمد مدنی در نقد معتقدات وهابی‌ها می‌گوید:

آنان گمان می‌کنند ذات پیامبر ﷺ هیچ فایده‌ای ندارد. بعد از وفات قادر به احسان به خلائق نیست و لذا توسّل به ذات پیامبر

۱. کوثری، محمد زاهد، مقالات الکوثری، ص ۳۳۹.

۲. ابن عبد البر، یوسف، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، ج ۲، ص ۸۱۵.

۳. همان.

اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بعد از وفات ایشان را جایز نمی‌دانند. آنان قائل‌اند - نعوذ بالله - نفع عصای ما از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بیشتر است؛ زیرا ما با عصا بسیاری از بدی‌ها را دفع می‌کنیم ولی پیامبر چیزی از بدی‌های ما را نمی‌تواند دفع کند.^۱

جواز توسل بعد از ممات

کوثری معتقد است اگر کسی بکوشد عدول عمر به عباس در طلب باران را دلیل بر عدم سماع و جاه پیامبر در حال ممات بگیرد سخت در اشتباه است؛ زیرا فعل عمر دلالت دارد بر اینکه توسل به اقربای حی و زنده پیامبر جایز است، همان‌طور که توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جایز است، بلکه در الاستیعاب فی معرفة الأصحاب سبب استسقاء عمر به عباس بیان شده است. ابن عبد البر می‌گوید:

در زمان عمر قحطی شدیدی حاصل شد، کعب به عمر گفت: «بنی اسرائیل هنگامی که چنین بلایی بر آنان حادث می‌شد از اقربای ذکور انبیا طلب باران می‌کردند». عمر هم در جواب گفت: «این عموی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و سید بنی‌هاشم است. پس به سوی او رفت و از قحطی شکایت کرد».^۲

محمد زاهد کوثری در جواز توسل به سه حدیث دیگر تمسک می‌کند: حدیث اول؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هنگام خاک‌سپاری فاطمه بنت اسد وارد قبر شد و فرمود: «اغْفِرْ لَأُمِّي فَاطِمَةَ بِنْتِ أَسَدٍ، وَلَقِّنْهَا حُجَّتَهَا، وَوَسِّعْ عَلَيْهَا مُدْخَلَهَا، بِحَقِّ نَبِيِّكَ وَالْأَنْبِيَاءِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِي فَإِنَّكَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ»^۳، کوثری رجال این حدیث را تماماً ثقة می‌داند، و حاکم نیشابوری و ابن حبان، روح بن صلاح را در سند روایت توثیق کرده‌اند. این حدیث نص در جواز توسل به احياء و اموات است، چنان‌که

۱. مدنی، حسین احمد، الشهاب الناقب علی المسترق الکاذب، ص ۲۳۶.

۲. ابن عبد البر، یوسف، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، ج ۲، ص ۸۱۴.

۳. طبرانی، سلیمان، المعجم الکبیر، ج ۲۴، ص ۳۵۱.

صریح در توسّل به جاه و مقام انبیا است.

حدیث دوم؛ ابوسعید خدری نقل کرده کسی که می‌خواهد برای نماز خارج شود بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ السَّائِلِينَ عَلَيْكَ، وَبِحَقِّ مُمْشَايَ هَذَا، لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا، وَلَا بَطَرًا».^۱ این حدیث آشکارا توسّل بر عامّه مسلمانان، چه در حال حیات و چه در حال ممات، را جایز می‌داند.

حدیث سوم؛ مالک الدار نقل کرده که در زمان خلافت عمر مردم دچار قحطی شدند. مردی نزد قبر پیامبر اکرم ﷺ رفت و گفت: «يَا رَسُولَ اللَّهِ! اسْتَسْقِ لَأُمَّتِكَ فَإِنَّهُمْ قَدْ هَلَكُوا».^۲

این حدیث را ابن‌ابی‌شبیبه در المصنّف به سند صحیح بنا به تصریح ابن‌حجر در فتح الباری^۳ نقل کرده است. دلالت حدیث هم نصّ در توسّل صحابه به پیامبر اکرم ﷺ بعد از وفات است، و هم دلیل محکمی در برابر کسانی که توسّل به پیامبر بعد از وفاتشان را جایز نمی‌دانند.^۴

خلیل احمد سهارنپوری در جواب پرسشی درباره جواز دعا کردن بر پیامبر اکرم ﷺ بعد از وفاتش می‌گوید:

جواب این مسئله نزد ما و مشایخ ما این است که جایز است توسّل به انبیا و صالحین از اولیا و شهدا و صدیقین در حیاتشان و بعد از وفاتشان، لذا شخص متوسّل می‌تواند در دعایش بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَتُوسَّلُ إِلَيْكَ بِفُلَانٍ أَنْ تَجِيبَ دَعْوَتِي وَتَقْضِيَ حَاجَتِي».^۵

چنان‌که دیدیم، با توجّه به کتاب و سنت توسّل به پیامبر نه تنها در حال حیات نبی اکرم ﷺ و به دعایش جایز است بلکه در حال ممات و به ذات ایشان هم

۱. ابن‌ابی‌شبیبه، عبدالله، المصنّف فی الأحادیث والآثار، ج ۶، ص ۲۵، ح ۲۹۲۰۲؛ ابن‌حنبل، احمد، پیشین، ج ۱۷، ص ۲۴۸، ح ۱۱۱۵۷.

۲. همو، المصنّف فی الأحادیث والآثار، ج ۶، ص ۳۵۶، ح ۳۲۰۰۲.

۳. عسقلانی، احمد، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۲، ص ۴۹۵.

۴. کوثری، محمد، پیشین، ص ۳۴۰-۳۴۱.

۵. سهارنپوری، خلیل احمد، المهند علی المقند، ص ۳۸.

جایز است، و حتی توسّل به انبیای دیگر و اولیای الهی در حال حیات و ممات و توسّل به ذات ایشان هم جایز است، و فرق گذاشتن بین این موارد خروج از دلالت آیات و روایات است.

♦ ۳. شرک در دعا

یکی دیگر از اقسام شرک نزد دهلوی، شرک در دعا است، و آن به این صورت است که شخص مشرک غیر خدا را یاد کند با علم به اینکه این کارش در آخرت به نفعش است و یا باعث قربت به خداوند متعال شود،^۱ لذا ندا دادن غیر خداوند بر اینکه فلان حاجتش برآورده شود کفر محض است. چون خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾؛ فقط تو را عبادت می‌کنیم و فقط از تو مدد می‌خواهیم،^۲ و همچنان که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ﴾؛^۳ یعنی از این قوم زیاده‌تر گمراهی نیست که مردگان یا دیگر غیرالله را ندا می‌کنند و ایشان هرگز پاسخ این گمراهان را نمی‌دهند، می‌دانند که ایشان می‌شنوند، بلکه ایشان بی‌خبران‌اند از ندا کردن و فریاد برآوردن این گمراهان، دهلوی در ادامه می‌افزاید:

کسانی که می‌گویند: «یا رسول الله ﷺ» و «یا علی علیه السلام» و «یا غوث الاعظم» و «یا حسنین علیهما السلام» و «یا فاطمه علیها السلام» و «ای خواجه» و «یا پیر» احوال خود را از این آیه کریمه ملاحظه فرمایند: ﴿إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمُوتَى وَلَا تَسْمَعُ الضَّمَّ الدُّعَاءَ﴾؛ بی‌شک تو شنوا نمی‌کنی مرده را، و شنوا نمی‌کنی کر را. یعنی در باب شنیدن، مرده و کر برابر است: ﴿وَمَا

۱. همو، التفهيمات الإلهية، ج ۲، ص ۶۳.

۲. همو، تحفة الموحدين، ص ۱۱.

۳. احقاف (۴۶): ۵.

أَنْتَ بِسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ؛^۱ نیستی تو ای محمد ﷺ شنواکننده آن
شخص را که در قبر است.^۲

نقد

از کلمات دهلوی برداشت می‌شود که انبیا و اولیای الهی قادر به پاسخ‌گویی به خلق نیستند و حتی درخواست از آنان منجر به شرک می‌شود، اما در مقابل علمای احناف نظر دیگری دارند. محمد زاهد کوثری معتقد است بر اهل سلوک و رشد چاره‌ای نیست مگر اینکه توسل و استغاثه و استمداد به ارواح اولیا و بزرگان داشته باشند؛ زیرا شخص سالک می‌تواند موانع طریقت خود را دفع کند.^۳ وی ندای به پیامبر را بعد از وفاتشان همانند ندای به ایشان در حال غیبت، با استناد روایت عثمان بن حنیف جایز دانسته و آن را عمل معمول بین صحابه قلمداد کرده است.^۴

حسین احمد مدنی در *الشهاب الثاقب* اعتقاد وهابیت مبنی بر شرک دانستن استعانت به رسول خدا با ندای «یا رسول الله» را نکوهش کرده، آن را رد می‌کند.^۵ شبیر احمد عثمانی در تفسیر قرآنش آورده است که خداوند متعال امت پیامبر را از عذاب دنیایی از امت پیامبر اکرم ﷺ به یمن وجودش برطرف می‌سازد.^۶ این کلمات حاکی از آن است که چنین نیست که علمای احناف اتفاق بر شرک بودن این موارد داشته باشند، بلکه بسیاری از علمای احناف با این نظر مخالفانند. آنها روح حضرت رسول اکرم ﷺ را بعد از وفاتشان صاحب اثر می‌دانند و فرد مسلمان با استعانت و ندای به ایشان به اذن الهی رفع بلا و مشکلات می‌کند.

۱. فاطر (۳۵): ۲۲.

۲. سهارنپوری، خلیل احمد، پیشین، ص ۲۲-۲۳.

۳. کوثری، محمد زاهد، *إرغام المريد*، ص ۵.

۴. همو، *مقالات الكوثری*، ص ۴۹-۵۰.

۵. مدنی، حسین احمد، *الشهاب الثاقب علی المسترق الكاذب*، ص ۲۴۴.

۶. عثمانی، شبیر احمد، *تفسیر عثمانی (اردو)*، ج ۲، ص ۶۷۱.

♦ ۴. شرک در ذبح

یکی دیگر از اقسام شرک نزد دهلوی، شرک در ذبح است، و آن یعنی شخصی حیوانی را براند یا ذبح کند به طوری که گویی اگر این حیوان ذبح نشود حاجتش برآورده نمی‌شود.^۱ همچنان که به هنگام ذبح حیوان، نام شرکا را یاد می‌کردند و یا اینکه حیوان را در جایی ذبح می‌کردند که بت‌هایشان را در آنجا کرده بودند. خداوند به خاطر از بین بردن ریشه شرک از این کار نهی کرد و فرمود: ﴿وَمَا ذُبِحَ عَلَى التُّصَبِّ﴾.^۲ لذا شارع تحریم را محکم‌تر کرد با حکم به حرمت آنچه از ذبح کردن حیوان انجام می‌دادند تا اینکه از این کار بازدارنده باشد.^۳

لذا دهلوی باز هم افراد زمانه خویش را نکوهش می‌کند، کسانی که ذبح حیوان می‌کنند و از آن به مردم طعام می‌دهند و می‌گویند ما برای بزرگان ذبح نمی‌کنیم و طعام به غیرالله نمی‌دهیم، بلکه همه را خالصاً لله انجام می‌دهیم و ثوابش را به بزرگان می‌بخشیم.

نقد

برای اینکه نظر علمای احناف را درباره ذبح حیوان بیان کنیم باید ابتدا فروعات تسمیه به ذبح حیوان را ذکر کنیم. چند صورت در حکم ذبح حیوان در هنگام تسمیه محتمل است:

۱. ذبیحه با تسمیه غیرالاهی ذبح شود؛ تمامی علمای اسلام طبق نصّ قرآن فتوا به حرمت ذبیحه و حرمت عمل می‌کنند.

۲. اسم الاهی با اسم غیرالله همراه شود، که این قسم به دو صورت است:

الف. اسم غیر خدا بعد از تسمیه بدون عطف ذکر شود؛ مثل اینکه بگوید: «بسم الله، محمد رسول الله». در این صورت علمای احناف قائل به جواز ذبح و

۱. دهلوی، أحمد، التفهيمات / الإلهية، ج ۲، ص ۶۳.

۲. مائده (۵): ۳.

۳. همان، ج ۲، ص ۲۸۰ و ۲۸۳.

حلیت ذبیحه می‌کنند، گرچه حکم به کراهت عمل می‌کنند.^۱
 ب. اسم غیر خدا بعد تسمیه الاهی به صورت عطف ذکر شود؛ مثل اینکه بگوید:
 «بسم الله و محمد رسول الله».
 ۳. ذبیحه با تسمیه الاهی ذبح شود، ولی به همراه تعظیم غیر؛ مثل اینکه هنگام
 قدوم امیری ذبح شود.
 در صورت تشریک به عطف و تعظیم به غیرالله، علمای احناف مصداق «ما اهل
 لغیر الله» می‌دانند و قائل‌اند که هم عمل حرام است و هم خوردن ذبیحه. اما اگر
 ذبح برای مهمان باشد حرام نیست؛ چراکه اکرام مهمان اکرام خداوند است. طبق
 گفته ابن عابدین، فارق بین تعظیم و اکرام فقط قصد و نیت ذابح است. به نظر او، تا
 آنجا که ممکن است عمل مسلمان را باید بر وجه صحیح حمل کرد و نمی‌توان به
 آسانی حکم به کفرش کرد، حتی اگر هنگام ذبح و تسمیه، اسم غیرالله را بر نام خدا
 عطف کند و شریک گرداند؛ زیرا هیچ ملازمه‌ای بین حرمت و کفرش وجود ندارد.^۲

♦ ۵. شرک در نذر و قسم

یکی دیگر از اقسام شرک نزد دهلوی، شرک به خدا در نذر و قسم است، و آن
 یعنی اینکه شخصی به خاطر شرافت اسم غیرالله و الاله قرار دادن ذات او، نذر کند و
 قسم به غیرالله کند و التزام به آن نذر و قسم را بر خود واجب بداند.^۳

قسم خوردن به اسماء مبارک

در دوران جاهلیت مشرکین اسماء برخی از مردمان زمانه خود را مبارک
 می‌شمردند و عقیده داشتند که قسم دروغ خوردن به نام آنها مستلزم حرام شدن مال
 و اهل او خواهد شد. پس بر این کار اقدام نمی‌کردند. لذا طرف مقابل خود را به نام

۱. ابن نجیم، زین الدین، البحر الرائق شرح کنز الدقائق، ج ۸، ص ۱۹۲.

۲. ابن عابدین، محمد امین، رد المحتار علی الدر المختار، ج ۶، ص ۳۰۹-۳۱۰.

۳. دهلوی، أحمد، التفهيمات الإلهية، ج ۲، ص ۶۳.

آنها قسم می‌دادند. در روایتی رسول خدا ﷺ فرمود: «مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ أَشْرَكَ»؛ هر کسی که به غیر نام خدا قسم بخورد شرک ورزیده است.^۱
بعد محدث دهلوی درباره این حدیث می‌گوید: «برخی از محدثین این روایت را بر معنای تغلیظ و تهدید تفسیر کردند ولی من چنین اعتقادی ندارم».^۲

نقد

با مراجعه به روایات باب حلف بغیرالله و بررسی آنها می‌توان بدین نتیجه دست یافت که منظور از غیرالله کافران و بتان بوده است. در روایتی به همین مضمون نقل شده است که عبدالله بن عمر نقل می‌کند پدرم به پدرش قسم می‌خورد. پیامبر اکرم ﷺ به او گفت: «لَا تَخْلِفْ بِأَبِيكَ، فَإِنَّ مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ أَشْرَكَ».^۳
چنان که می‌دانیم پدر عمر در آن زمان کافر بود لذا پیامبر او را از این کار نهی فرمود.

و یا در روایت متفق علیه از نبی اکرم ﷺ نقل شده است: «مَنْ حَلَفَ فَقَالَ فِي حَلْفِهِ: بِاللَّاتِ وَالْعُزَّى»، فَلْيَقُلْ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».^۴ این روایت هم دال بر این است که در آن زمان قسم به لات و عزّی مرسوم بوده که پیامبر دستور به گفتن «لا إله إلا الله» می‌دهد.

لذا علمای مذاهب اربعه حکم به کفر و شرک حالف به غیرالله نمی‌کنند، بلکه معتقدند این حلف منعقد نمی‌شود و دستور به استغفار و اعاده کلمه توحید می‌کنند، و محمدتقی عثمانی به این امر تصریح کرده و در ادامه می‌گوید: «حتی اگر کسی قسم به لات و عزّی خورد قسم او منعقد نمی‌شود، و در این مسئله احناف همانند مذاهب دیگر قائل به عدم کفاره است».^۵

۱. ترمذی، محمد، سنن الترمذی، ج ۳، ص ۱۶۲، ح ۱۵۳۵.

۲. دهلوی، أحمد، حجة الله البالغة، ج ۱، ص ۱۲۲.

۳. ابن حنبل، احمد، پیشین، ج ۹، ص ۲۷۵، ح ۵۳۷۵.

۴. بخاری، محمد، صحیح بخاری، ج ۸، ص ۲۷، ح ۶۱۰۷؛ نیشابوری، مسلم، پیشین، ج ۳، ص ۱۲۶۷، ح ۱۶۴۷.

۵. عثمانی، محمد تقی، تکملة فتح الملهم، ج ۲، ص ۱۶۰.

◆ نتیجه

با بررسی شرک و اقسام و مصادیق آن، می‌توان گفت دیدگاه دهلوی در این خصوص چنین است. وی بسیار تحت تأثیر دیدگاه ابن تیمیه است، و در مسائلی که بررسی شد با معیاری که ارائه می‌دهد به مقابله با مظاهر شرک می‌پردازد. حال آنکه مواردی را که دهلوی شرک برمی‌شمرد، علمای اسلام، به ویژه احناف، چنین دیدگاهی ندارند و این مصادیق را از دایره شرک بیرون می‌دانند.

◆ منابع

۱. ابن أبي شيبة، عبد الله، **المصنف في الأحاديث والآثار**، تحقيق: كمال يوسف الحوت، مكتبة الرشد، الرياض: الطبعة الاولى، ١٤٠٩.
۲. ابن عابدين، محمد امين، **رد المحتار على الدر المختار**، بيروت: دار الفكر، الطبعة الثانية، ١٤١٢.
۳. ابن عبد البر، يوسف، **الاستيعاب في معرفة الأصحاب**، تحقيق: علي محمد البجاوي، بيروت: نشر دار الجيل، الطبعة الاولى، ١٤١٢.
۴. ابن كثير، إسماعيل، **البداية والنهاية**، تحقيق: علي شيري، بيروت: دار إحياء التراث العربي، الطبعة الاولى، ١٤٠٨.
۵. ابن نجيم، زين الدين، **البحر الرائق شرح كنز الدقائق**، بی جا: دار الكتاب الإسلامي، الطبعة الثانية، بی تا.
۶. آلوسي، نعمان، **جلاء العينين في محاكمة الأحمدين**، بی جا: مطبعة المدني، ١٤٠١.
۷. بخاري، محمد، **صحيح البخاري**، تحقيق: محمد زهير بن ناصر، بی جا: دار طوق النجاة، الطبعة الاولى، ١٤٢٢.
۸. ترمذي، محمد، **سنن الترمذي**، تحقيق: بشار عواد معروف، بيروت: دار الغرب الإسلامي، ١٩٩٨.
۹. حسني طالبي، عبد الحی، **نزهة الخواطر وبهجة المسامع والنواظر**، بيروت: دار ابن حزم، الطبعة الاولى، ١٤٢٠.
۱۰. دهلوی، احمد، **الخير الكثير**، پريس بجنور: المجلس العلمی، ١٣٥٢.
۱۱. _____، **فتح الرحمن بترجمة القرآن**، موجود در: www.aqeedeh.com.
۱۲. _____، **البلاغ المبین**، شیش محل رود لاهور: المكتبة السلفية، بی تا.
۱۳. _____، **التفهيمات الإلهية**، هند: المجلس العلمی، ١٣٥٥.
۱۴. _____، **الفوز الكبير في أصول التفسير**، قاهره: دار الصحوة، ١٤٠٧.
۱۵. _____، **تحفة الموحدين**، شیش محل رود لاهور: المكتبة السلفية، بی تا.
۱۶. _____، **حجة الله البالغة**، تحقيق: سيد سابق، بيروت: دار الجيل، الطبعة الاولى، ١٤٢٦.
۱۷. _____، **مصفى به حاشیه مستوی**، دهلی: نشر فاروقی، بی تا.
۱۸. سهارنپوری، خليل احمد، **بذل المجهود فی حل أبي داود**، بيروت: دار الكتب العلمية، بی تا.
۱۹. _____، **المهتد على المفتد**، تحقيق: سيد طالب الرحمن، رياض: جامعة الإمام محمد بن سعود الاسلامية، الطبعة الاولى، ١٤٢٧.
۲۰. سيالكوتي، محمد بشير، **الامام المجدد المحدث الشاه ولي الله الدهلوي حياته ودعوته**، بيروت: دار ابن حزم للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة الاولى، ١٤٢٠.
۲۱. شيباني، احمد، **مسند أحمد بن حنبل**، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، بی جا: مؤسسة الرسالة، الطبعة الاولى، ١٤٢١.
۲۲. طبراني، سليمان، **المعجم الكبير**، تحقيق: حمدي بن عبد المجيد السلفي، القاهرة: مكتبة ابن تيمية، الطبعة الثانية، بی تا.
۲۳. عثمانی، شبیر أحمد، **تفسير عثمانی (اردو)**، كراچی: دار الاشاعة، ١٤٢٨.
۲۴. _____، **موسوعة فتح الملهم بشرح صحيح الإمام مسلم**، بيروت: دار إحياء التراث العربي، الطبعة الاولى، ١٤٢٦.

٢٥. عثمانى، محمد تقى، **تكملة فتح الملهم**، بيروت: دار إحياء التراث العربى، الطبعة الاولى، ١٤٢٦.
٢٦. عسقلاني، احمد، **فتح الباري شرح صحيح البخاري**، بيروت: دار المعرفة، ١٣٧٩.
٢٧. عقائى، سيد بن حسين، **زهر البساتين من مواقف العلماء و الريانيين**، قاهره: دار العفانى، بى.تا.
٢٨. فريوائى، عبد الرحمن، «**شيخ الإسلام ابن تيمية علومه ومعارفه ودعوته في شبه القارة الهندية**»، مجلة البحوث الإسلامية، موقع الرئاسة العامة للبحوث العلمية والإفتاء، موجود در: www.alifta.com.
٢٩. فيومى، احمد، **المصباح المنير**، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر، بى.تا.
٣٠. كاشف الغطاء، جعفر، **منهج الرشاد لمن أراد السداد**، مركز الغدير للدراسات الاسلاميه، لبنان: الطبعة الاولى، ١٤٢٠.
٣١. كاندهلوى، محمد زكريا، **أوجز المسالك إلى موطأ مالك**، دمشق: دار القلم، الطبعة الاولى، ١٤٢٤.
٣٢. كشميرى، محمد انور شاه، **فيض الباري على صحيح البخاري**، بيروت: دار الكتب العلميه، الطبعة الاولى، ٢٠٠٥.
٣٣. _____، **العرف الشدي شرح سنن الترمذي**، تصحيح: الشيخ محمود شاكِر، بيروت: دار التراث العربى، الطبعة الاولى، ١٤٢٥.
٣٤. كوثرى، محمد زاهد، **إرغام المريد**، قاهره: المكتبة الازهرية للتراث، الطبعة الاولى، بى.تا.
٣٥. _____، **مقالات الكوثرى**، قاهره: مكتبة التوفيقية، بى.تا.
٣٦. مباركفورى، صفى الرحمن، **منة المنعم فى شرح صحيح مسلم**، رياض: دار السلام للنشر والتوزيع، الطبعة الاولى، ١٤٢٠.
٣٧. مباركفورى، عبد الرحمن، **تحفة الأحوذى بشرح جامع الترمذي**، بيروت: دار الكتب العلميه، بى.تا.
٣٨. مدنى، حسين احمد، **الشهاب الثاقب على المسترق الكاذب**، لاهور: دار الكتاب، الطبعة الثانية، ٢٠٠٤.
٣٩. مظهرى، محمد ثناء الله، **التفسير المظهرى**، تحقيق: غلام نبى التونسى، باكستان: مكتبة الرشديه، ١٤١٢.
٤٠. نيشابورى، محمد، **المستدرک على الصحيحين**، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلميه، الطبعة الاولى، ١٤١١.
٤١. نيشابورى، مسلم، **صحيح مسلم**، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت: دار إحياء التراث العربى، بى.تا.

